

بختیاری محول گشت.

یفرم برای انجام مسئولیت مهمی که بعهدہ گرفته بود با چند نفر از خوانین بختیاری و دونفر از سران مجاهدین قفقازی و چند نفر از رؤسای مجاهدین در یکی از بالاخانه‌های مسجد سپهسالار ارکان حرب کوچکی تشکیل داده به مشورت پرداختند و با مراجعه به نقشه جغرافیایی شهر تهران و در نظر گرفتن وضعیت محلی که فتح آن را عهده دار شده بودند تصمیم گرفتند که ناحیه وسیع میدان مشق، قزاقخانه، طویلہ دولتی، عمارت گلستان و میدان توپخانه را از چهار طرف محاصره نموده و جنگ کنان قدم بقدم پیش بروند تا مرکز اصلی را اشغال نمایند.

سیصد نفر سوار بختیاری مأمور شدند از راه خیابان چراغ برق و خیابان پست‌خانه به طرف میدان توپخانه که امروز به نام میدان سپه نامیده می‌شود هجوم برده و آن نقطه مهم و مستحکم را اشغال نمایند.

چون تمام پشت بامهای میدان توپخانه را قشون دولتی در تصرف داشت و عده زیادی تفنگ بدست آماده دفاع بودند بعلاوه دروازه‌های میدان توپخانه که دارای درهای بزرگ آهنی بود بسته شده و در پشت آنها خاکریزی کرده بودند حمله به آن در محکم از راه خیابان چراغ برق و خیابان پستخانه و لاله‌زار جز دادن تلفات نتیجه دیگری نداشت و روبرو شدن با دیوارهای بلند و محکم و درهای آهنی مشت به‌سندان زدن بود.

بختیارها با چابکی و زبردستی و زحمت فوق‌العاده بوسیله نردبام و طناب از پشت بانک شاهی خود را روی پشت بام بانک که مرتفع‌ترین بنا در میدان توپخانه بود رسانیدند و پیش از اینکه دشمن متوجه بشود آن محل مهم را سنگربندی کردند و بر فضای میدان و پشت بامهای اطراف آن تسلط پیدا کردند و کسانی را که در میدان و ایوانها و پشت بامها بودند غفلتاً زیر آتش گرفتند. بطوری این مانور جنگی با سرعت و کاردانی انجام یافت که پس از چند ساعت زد و خورد قسمت غربی و شمالی و جنوبی پشت بامهای میدان به تصرف بختیارها درآمد و فقط قسمت شرقی که تکیه به میدان مشق داشت و از طرف قزاقخانه تقویت می‌شد توانست تا دو روز پایداری کند.

در همان روز جمعی از شروطه خواهان محله عربها که انجمنی بنام روح القدس تشکیل داده بودند به طرف قراولخانه خیابان چراغ برق که بوسیله سی نفر سرباز محافظت می‌شد حمله بردند و با دادن چند نفر زخمی و یک نفر کشته قراولخانه را اشغال نمودند و سربازها را خلع سلاح کردند، سپس بیاری بختیارها که در میدان توپخانه با فوج سیلاخوری و ممقانی در جنگ بودند شتافتند و تا خاتمه جنگ از همکاری و تقویت آنان دریغ نداشتند و بعلاوه کمک جنگی و وسایل آسایش آنها را که در حقیقت بهمان تهرانیها بودند از قبیل خوراک و روانداز فراهم نمودند.



مخاضین پس از فتح تهران

اسدالله خان ابوالفتح زاده که سابقاً با رتبه سرتیپی مقام مهمی در قزاقخانه داشت و یکی از صاحبمنصبان ارشد آن دستگاه بشمار می رفت بطوری که در مجلدات پیش نوشتن پس از ظهور مشروطیت از قزاقخانه استعفا داد و به مشروطه خواهان پیوست و در جنگ مجلس شرکت کرد و پس از بمباران مجلس به رشت رفت و در جرگه مجاهدین گیلان وارد شد و فرماندهی یک قسمت از قشون ملی را عهده دار گشت و چون قزاقخانه و تمام گوشه و زوایای آن را بخوبی می شناخت و چند نفر از صاحبمنصبان قزاقخانه هم که به مشروطه خواهان پیوسته بودند با او همکاری می کردند مأموریت مهم و خطرناکی را بر عهده گرفت.

ابوالفتح زاده متقبل شد که با عده ای که در تحت فرمایش بودند و جمعی از مشروطه خواهان شهری جبهه جنوبی میدان مشق و قزاقخانه را تصرف نماید و راه ارتباط قشون دولتی را با مرکز شهر مسدود کنند.

اشکال این مأموریت از این جهت بود که او و همراهانش می خواستند ناحیه ای را که از حلو و عقب در دست دشمن بود بدست بیاورند و در میان دو آتش خود را مستقر نمایند زیرا قسمت جنوبی میدان مشق که عبارت از انبیه و عمارات جنوبی خیابان سپه بود از طرف شمال مورد تهدید قشون دولتی متمرکز در میدان مشق قرار گرفته بود و از عقب سر با از طرف جنوب با محله سنگلج که در دست حاسیان حاجی شیخ فضل الله بود و صنیع حضرت قوای چریک مسلح و نیرومندی در آنجا تشکیل داده بود مورد حمله قرار می گرفت.

ابوالفتح زاده و همراهانش برای اینکه خود را به جبهه جنوبی میدان مشق برسانند مجبور شدند ادارات و مراکزی که در تصرف قشون دولتی بود دور بزنند و از جلو مجلس، خیابان شاه آباد، خیابان نادری، خیابان شاپور وارد میدان حسن آباد بشوند و چون خیابان سپه در تصرف قشون دولتی بود و عبور از آن غیر ممکن بنظر می رسید بناچار وارد چندین خانه که یکی از آنها متعلق به میرزا حسن ادیب بود شدند و از راه پشت بامها و سوراخ کردن خانه هایی که در طرف جنوب خیابان سپه بود در ظرف چند ساعت تلاش جبهه جنوبی میدان را اشغال نمودند و برخلاف انتظار فرماندهان قشون دولتی عفلتاً سروکله چندین صد نفر مجاهد سرتاپا مسلح در روی پشت بامها و پنجره و ایوانها نمایان شد و بطور دسته جمعی میدان مشق و عمارت بزرگ قزاقخانه که در شمال میدان بود زیر آتش گرفتند و عده ای را که در فضای میدان بودند از پای درآوردند.

از حسن اتفاق خانه حاجی خان برادر ابوالفتح زاده که دارای چندین بالاخانه مشرف به میدان بود در همان نقطه بود و خود حاجی خان و برادر دیگرش نصرالله خان توانستند مجاهدین را به نقاطی که از نظر سوق الجیشی اهمیت داشت رهبری کنند و خوراک و روپوش برای آنها تهیه نمایند.

یک دسته از سواران بختیاری بسرکردگی ابوالقاسم خان با جمعی از مجاهدین تهران و مجاهدین قزوین که در تحت امر میرزا حسن رئیس المجاهدین بودند از طرف سزداران ملی مأمور اشغال تلگرافخانه شدند، این جماعت براهنمایی میرزا حسین خان قادر که یکی از اعضای برجسته کمیته جهانگیر بود میدان توپخانه را دور زدند و از کوچه های محله عربها وارد خیابان ناصریه شدند و پس از جنگ سختی تلگرافخانه هند و اروپا که در دست انگلیسها و در مجاورت تلگرافخانه ایران قرار داشت بدون آنکه صدمه به مأمورین انگلیسی وارد بیاورند تصرف کردند و به قسمت جنوبی میدان توپخانه تسلط پیدا کردند و مدرسه دارالفنون را هم که در جنوب تلگرافخانه بود و با عمارت گلستان بیش از یک خیابان فاصله نداشت تصرف کردند در همان وقت صدای تیر و داد و فریاد از دهنه بازار به گوش مهاجمین رسید و معلوم شد که در آنجا میان ملیون و قشون دولتی جنگ در گرفته است. یک دسته از بختیاریها و مجاهدین شهری به طرف بازار سرازیر شدند نرسیده به در اندرون به عده ای سرباز سیلاخوری و گارد سلطنتی که خیابان و محوطه در اندرون را محافظت می کردند برخوردند و بدون خونریزی آنان را خلع سلاح نمودند سپس خود را به جلوی شمس العماره که محل زد و خورد بود رسانیدند.

قراولخانه مجاور شمس العماره مورد هجوم یک دسته مجاهد شهری قرار گرفته بود و سربازهای محافظ قراولخانه که عدمشان از سی نفر تجاوز نمی کرد با سرسختی می جنگیدند و حاضر به تسلیم نمی شدند.

ولی ورود قشون ملی بکمک مجاهدین شهری سبب شد که مستحفظین قراولخانه دست از جنگ بکشند و تسلیم شوند.

در همان وقت از طرف طبقه فوقانی عمارت شمس العماره در میان مجاهدین شلیک شد و چند نفر به خاک هلاک افتادند هنوز این واقعه خاتمه پیدا نکرده بود که یاز صدای یک شلیک دسته جمعی از طرف ضلع جنوبی اراک دولتی بگوش رسید و مجاهدین بناچار قراولخانه را به دست چند نفر مجاهد شهری سپردند و به طرف خیابان جبه خانه رفتند معلوم شد جمعی از قشون دولتی تقارن خانه را سنگر کرده و با تیراندازی تمام آن ناحیه را قرق کرده و راه آمد و شد را سدود نموده اند و چند نفر از عابریین را هم کشته اند این عمل خلاف انسانیت بر طبع جمعی از طرفداران خانواده طباطبایی و خانواده آشتیانی که خود را مسلح کرده و آماده کارزار بودند گران آمده و به طرف تقارن خانه حمله برده اند ولی چون سربازها در محل محکمی جای داشتند از این حمله جز دادن تلفات و تلف کردن سرب و باروت نتیجه ای نبردند، یک دسته از بختیاریها بوسیله نردبام خود را روی بام زندان مجاور تقارن خانه رسانیدند و بدون آنکه سربازهای دولتی متوجه شوند به طرف آنها شلیک کردند سربازها که غافلگیر شده بودند بوحشت افتاده سر از پا نشناخته

تفنگها را ریخته راه فرار پیش گرفتند و آن سنگرمهم بدون آنکه تلفات زیادی وارد شود به دست قشون ملی افتاد.

هنوزگرد و خاك این رد و خورد فرونشسته بود که چند نفر کاسب تفنگ در دست و عرق ریزان خود را به سان مجاهدین انداختند و با فریاد به ما کمک کنید باری آنها را خواستار شدند. واقعه این بود که جمعی از اوباش عباس آباد که بدستور صنایع حضرت و آجودان باشی مسلح شده بودند چهارسوق بزرگ را که مرکز داروغه شهر و نسبتاً محل مستحکم بود اشغال و سنگر کرده و نواحی اطراف را زیر گلوله گرفته بودند و هر جا مشروطه خواهی سراغ داشتند بدست می آوردند یا لخت می کردند و یا می کشتند و چندین خانه را هم غارت کرده بودند و در حقیقت این جماعت بر یک قسمت پر جمعیت شهر که اغلب آنها مردمان کاسب و زحمتکش بودند و به مشروطه ایمان داشتند تسلط پیدا کرده و با بی رحمی مردم را تحت شکنجه قرار داده بودند.

سران مجاهدین پس از مشورت کوتاهی صلاح دیدند که اول مسجد جامع را اشغال کنند و سپس از روی بامها که فاصله زیادی با محلی که اشرار در تصرف داشتند، نداشت به آنها حمله ببرند. این نقشه در ظرف نیم ساعت عملی شد و اشرار صنایع حضرتی بطوری غافلگیر شدند که بعضی از آنها از پشت بامها راه فرار پیش گرفتند و چند نفری هم پرت شدند ولی عده ای گنبد بزرگ چهارسوق را سنگر کردند و تا موقعی که هوا تاریک شد دست از جنگ نکشیدند.

دو ساعت به غروب مانده نصرالله خان برادر ابوالفتح زاده خسته و فرسوده وارد مسجد سپهسالار شد و از طرف ابوالفتح زاده به سرداران ملی اطلاع داد که در حدود دوهزار نفر از اتباع حاجی شیخ فضل الله و شیخ محمود ورامینی و آخوند آملی بسردستگی صنایع حضرت و شیخ محمود و سید جمال ما را از پشت سر مورد هجوم قرار داده اند و آنگاه آنها را متفرق نکنید موقعیت ما در خطر خواهد افتاد.

سالار فاتح مازندرانی که ریاست یک دسته از مجاهدین را عهده دار بود مأمور شد با دسته خود و جمعی از مجاهدین گرجی که با بمب دستی مسلح بودند رهسپار معرکه و کارزار بشوند و مهاجمین را متفرق کنند.

سالار فاتح و همراهانش از راه پامنار و جلو مدرسه مروی و خیابان جبهه خانه وارد جلوخان منزل عضدالملک شدند و از پشت بامهای تکیه مجاور و بیرونی عضدالملک خود را بدقتی که طرفداران دولت اجتماع کرده بودند رسانیدند و با پرتاب کردن چند بسب و تیراندازی که شرح آن موجب طول کلام می شود، رشته انتظام قشون حاجی شیخ فضل الله را از هم پاشیدند ولی بطوری که راهب دید این جماعت سرسبز که بطور موقت متفرق شدند و دست از حمله کشیدند، فرداً مجدداً صف آرایی کردند و تا

ساعتی که جنگ خاتمه یافت پای استقامت آنان سست نشد و همچنان با قشون ملی می‌جنگیدند. در همان روز مردم پامنار سردستگی حاجی محمدحسین رزاز پس از آنکه قراولخانه مجاور مدرسه مروی را اشغال کردند برای یاری قشون ملی به مسجد سپهسالار رفتند و در جنگهایی که فردای آن روز پیش آمد دوش بدوش قشون ملی جنگیدند.

مشروطه خواهانی که سابقاً عضویت انجمن برادران دروازه قزوین را داشتند و بطوری که سابق براین نگاشتم بواسطه گرفتار شدن میرزا سلیمان خان میکده رئیس انجمن و تحریکات خیانت آمیزی که میان آنان شد نتوانستند در جنگ مجلس شرکت کنند و وظیفه وجدانی خود را در مقابل وطن و آزادی انجام بدهند و از این راه خود را سرشکسته می‌دانستند بجزیران گذشته از دیرزمانی انجمنی بنام آزادی تشکیل داده وعده زیادی را در خفا مسلح کرده و چشم براه بودند که اردوی ملی وارد تهران بشود و دوش بدوش آنان وارد کارزار بشوند. بمحض ورود سرداران ملی به تهران و آغاز جنگ، اعضای قدیمی انجمن برادران دروازه قزوین یکی بعد از دیگری در محل انجمن جمع شدند و برطبق نقشه‌ای که قبلاً تهیه کرده بودند دسته دسته به طرف محلی که تصرف آن در نظر گرفته شده بود روانه شدند.

دسته اول محلی را که به نام میدان شاپور خوانده می‌شود و بازارچه مجاور آن را اشغال کردند و در روی پشت پامها به ساختن سنگر پرداختند، دسته دیگر به طرف خیابان گمرک سرازیر شدند و پس از زد و خورد خونینی دروازه گمرک را که از نظر سوق الجیشی اهمیت بسزایی داشت از دست دشمن بیرون آوردند.

دسته سوم که از دو دسته اول نیرومندتر بود و شجاع نظام یکی از مشروطه خواهان قدیمی که در جنگ مجلس هم شرکت کرده بود سرکردگی آن را به عهده داشت راه خیابان دروازه قزوین را که امروز به نام خیابان شاپور خوانده می‌شود پیش گرفتند و به طرف میدان حسن آباد سرازیر شدند و پس از تصرف نقاط حساس به طرف محله سنگلج که از طرف صنیع حضرت اشغال و سنگر بندی شده بود رفتند ولی هنوز چند کوچه را نپیموده بودند که با شلیک شدید و رامینی‌ها که ریاست آن را شیخ محمود عهده دار بود مواجه گشتند و با دادن چندین نفر کشته و زخمی مجبور به عقب نشینی شدند.

ولی این جوانمردان از پای ننشستند و از این شکست مرعوب نشدند و همان شب گرد هم جمع شدند و به جمع آوری افراد بیشتری پرداختند و تصمیم گرفتند که فردا پیش از اینکه دشمن آگاه بشود در طلوع آفتاب جلوخان خانه معیر الممالک را دور زده از راه کوچه آرامنه و گذر مستوفی از عقب سر به محله سنگلج حمله ببرند و جبران شکست روز گذشته را بنمایند.

بازگشت قشون

از بادامک به شهر

محمودخان آیرم که فرماندهی قسمتی از قشون دولتی را در جنگ بادامک عهده‌دار بود چنین حکایت می‌کرد:

اردوی دولتی که در بادامک متمرکز شده بود از حیث عده و آلات و ابزار جنگ و فرماندهی نیرومندترین واحد جنگی بود

که تا آن زمان تشکیل یافته بود، این اردو که از چندین هزار نفر قزاق، سرباز و سوار بختیاری تشکیل شده بود از یک توپخانه نیرومند و یک تیپ سواره نظام کار دیده و آزمایش شده که ریاست آن را صاحبمنصبان روسی عهده‌دار بودند برخوردار بود و ما یقین داشتیم که بواسطه فزونی عده در پناه آتش توپخانه و حمله سواره نظام قزاق و بختیاری در جنگی که در پیش بود در ظرف چند ساعت اردوی مشروطه خواهان را از جای کنده و تار و مار خواهیم کرد و کاری را که سی هزار قشون عین‌الدوله و سرداران و سرکردگان آذربایجان در مدت یکسال نتوانستند انجام بدهند با موفقیت به پایان خواهیم رسانید و پایه‌های تخت و تاج محمدعلیشاه را محکم و استوار خواهیم کرد.

صبح که شیور آماده‌باش از اطراف اردو کشیده شد، هر دسته بنا بر نقشه جنگی ای که از طرف فرماندهی کل در اختیار رؤسای قسمت‌ها گذارده شده بود در جای خود مستقر گشته و توپها را در نقاط مرتفع و حساس گذارده و توپچها در پشت توپها جای گرفته و همه آماده فرمان حمله و یورش بودیم ولی از طرف اردوی انقلابیون کوچکترین سروصدا و آثاری دیده نمی‌شد، چند ساعت ما بحال آماده‌باش منتظر حمله دشمن بودیم ولی نه فقط حمله‌ای از طرف آنها نشد بلکه همه در خواب عمیقی فرو رفته بودند.

صاحبمنصبان و فرماندهان اردوی دولتی این سکوت را حمل بر یک حيله جنگی پنداشتند و یقین داشتند که دشمن تدبیری اندیشیده و می‌خواهد ما را غافلگیر کند، از طرف رئیس کل، جاسوسان و سپس سواران گشتی به اطراف فرستاده شد تا کمینگاه دشمن را پیدا کنند ولی همه خبر آوردند که از اردوی انقلابیون و قشون ملی کوچکترین اثری نیست و حتی تا یک فرسخ اطراف بادامک را که بوسیله سواران گشتی و دوربین تفتیش کرده‌اند یک نفر مجاهد و یا مرد مسلح دیده نشده است همه یقین کردیم چون رؤسای انقلابیون خود را قادر به جنگ و روبرو شدن با اردوی نیرومند دولتی ندانسته‌اند و به شکست خود یقین داشته‌اند بیش از آنکه بجنگ پردازند و بخت خود را آزمایش کنند راه‌فرار را پیش گرفته‌اند و از همان راهی که آمده بودند بازگشته‌اند. شادی و شغفی که از میان رفتن اردوی انقلابیون به رؤسا و افراد قشون دولتی دست داده بود از وصف خارج است و حماسه سربیهایی که صاحبمنصبها از جنگ واقع نشده می‌کردند شنیدنی بود ولی مقارن ظهر از طرف لیاخف به ما خبر داده شد که قشون ملیون وارد تهران شده و اردو بفوریت رهسپار پایتخت بشود.

هنوز آفتاب غروب نکرده بود که اردوی دولتی بادامک با نظم و ترتیب از راه

دروازه باغشاه وارد شهر شد عده‌ای از مجاهدین که روی بامهای خانه‌های مجاور چهارراه حسن‌آباد و خیابان سیه‌زا سنگربندی کرده بودند کوشش کردند که جلوی اردوی دولتی بادامک را بگیرند و از ملحق شدن آنها به سایر قشون دولتی که در قزاقخانه متمرکز شده بود مانع شوند ولی سعی آنها در مقابل یک اردوی چندین هزار نفره بی‌فایده ماند و در آخر وقت روز اول جنگ، اردوی بادامک به سایر قسمت‌های قشون دولتی که در پایتخت از صبح با مشروطه خواهان دست‌بگریبان و در جنگ بود ملحق شدند.

در این موقع که جنگ مراحل قطعی و آخری خود را طی می‌کرد و تقدیرات یک ملت باستانی و رژیم سلطنتی استبدادی چندین هزارساله دستخوش جزومد حوادث بود و هر یک از دو طرف آخرین کوشش و فداکاری را برای نایل شدن به فتح و پیروزی بکار می‌بردند از نظر حقیقت‌گویی و اتخاذ طریقه انصاف نسبت به دوست و دشمن ناگفته نگذاریم که در این جنگ حیاتی بعلاوه تفوق عده جنگجویان و برتری اسلحه که دو عامل قطعی پیروزی در هر جنگی است و قشون دولتی از این برتری برخوردار بود عوامل دیگری هم در کار بود که هر یک در پیروزی طرفین سهم بسزایی داشت از آن جمله دو عامل مهم یکی روحی و اخلاقی و دیگری جغرافیایی و باموضعی بود که در فتح قشون ملی بسیار مؤثر واقع شد و در خور آنست که از نظر فلسفه تاریخ مورد توجه و تعمق قرار گیرد.

مورخین نظامی و محققین فنون جنگی بر این عقیده‌اند که سرموفقیت ناپلئون در فتوحات عظیمی که نایل شد نبوغی بود که او در تقویت روحیه قشون بکار می‌برد و ابتکار او در نقشه‌های جنگی بود.

ناپلئون پیش از هر جنگی بوسیله نطق‌های مهیج روحیه قشون خود را تقویت می‌کرد و بطوری آنها را تحت تأثیر قرار می‌داد که افراد قشون پیش از جنگ خود را فاتح و کامیاب می‌دانستند و ترس و وحشت در روح آنها راه نداشت، دیگر آنکه نقشه‌های ابتکاری که از مغز روشن و مدبر او سرچشمه می‌گرفت و مولود نبوغ ذاتی او بود دشمن را گیج و سرگردان می‌ساخت و تمام ساخته‌ها و نقشه‌های جنگی آنان در مقابل تاکتیک بدیع آن مرد نقش بر آب می‌شد.

در همین ایام که به‌نوشتن این تاریخ اشتغال دارم آتش جنگ در میان قشون فرانسه که قرن‌ها است در شجاعت و فداکاری و آشنایی به فنون و علوم جنگی شهرت جهانی دارد در هندوچین با جماعتی که طرفدار حکومت اشتراکی هستند مشتعل شده و با اینکه قشون فرانسه از حیث اسلحه و آشنایی به فنون نظامی بر دشمن تفوق کامل دارد و از نیروی هوایی بهره‌مند است پی‌درپی شکست خورده و راه عقب‌نشینی پیش

گرفته است.

این موضوع غیر منتظره و حیرت آور مورد توجه و مطالعه مقامات عالیه دولت فرانسه قرار گرفته است و برای کشف این معما چند نفر از برگزیده ترین صاحبمنصبان ارشد و ژنرالهای ماهر و میدان جنگ دیده را مأمور کشف این معما نموده، صاحبمنصبان مذکور پس از آنکه به هند و چین مسافرت می کنند و از نزدیک محل میدانهای جنگ را مورد دقت و مطالعه قرار می دهند در گزارش مفصلی که به ستاد ارتش فرانسه داده اند سر عدم موفقیت قشون فرانسه را کشف نموده اینطور اظهار عقیده می کنند.

صاحبمنصبان فرانسه در جنگ هندوچین بدون آنکه وضعیت طبیعی و جغرافیایی محل را در نظر بگیرند همان تاکتیکی را که در مدرسه سن سیر فرانسه آموخته اند و برای جنگهای اروپا مفید است بکار می برند و همین نکته دقیق علت اصلی عدم موفقیت آنها در جنگهای هندوچین می باشد.

بیاد دارم زمانی که میان بختیاربها و ژاندارمری دولتی که صاحبمنصبان سوئدی ریاست آن را عهده دار بودند در تهران جنگ در گرفت چون بختیاربها در دوره انقلاب در جنگهای شهری آزموده شده بودند عمارات و پشت بامها را سنگر کردند و در پناه موانع بجنگ پرداختند ژاندارمها برطبق قواعد نظامی به اسر صاحبمنصبان سوئدی با ستون منظم از میان خیابانها به طرف دشمن روانه شدند و همینکه به تیررس بختیاربها رسیدند در کف خیابان دازکش کرده و به تیراندازی پرداختند بختیاربها که در پشت سنگرها و پشت بامها بودند آن بدبختها را یکی بعد از دیگری هدف تیر قرار داده و تلفات سنگینی به آنها وارد آوردند بهمین دلیل امروز در دنیا جنگهای پارتیزانی حتی در جنگهای بزرگ عمومی اهمیت فوق العاده پیدا کرده است و گاهی قشونهای نیرومند و بزرگ را بیچاره و دچار شکست نموده است.

در جنگ سه روزه تهران روحیه جنگجویان و تاکتیک جنگی دو عامل مهمی بود که جنگ را بنفع مشروطه خواهان خاتمه داد و فتح نهایی را نصیب آنان کرد.

جنگهای تبریز و موفقیتهای شگفت که نصیب مشروطه خواهان شده بود انقلاب گیلان و داستانهایی که از شجاعت و تهور مجاهدین در میان مردم انتشار یافته بود طرفداری ملل آزاد از مشروطه خواهان ایران و احکام حجج اسلام نجف در ارتداد مستبدین و دستگاه حاکمه طوری روحیه مستبدین و فرماندهان قشون دولتی و شاه را متزلزل کرده و آنها را با یأس و ناامیدی دست بگیریان ساخته بود که دربار و اکثر از مستبدین معروف و شاهزادگان و روحانیون طرفدار استبداد پیش از آنکه قشون ملی به طرف تهران حمله ببرد از ترس و یا احتیاط نقشه فرار و پناهنده شدن به سفارتخانه های خارجی را تهیه کرده و چنان سرعوب شده بودند که بقول معروف دست و پای خود را

جمع کرده بودند.

سستشارالدوله نقل می کرد همینکه از حبس باغشاه نجات یافتیم مجبور بوده هر چند روز به دربار بروم و خودی نشان بدهم یکی از روزها که به سلطنت آباد رفته بودم و با امیربها در صحبت می کردم غفلتاً صدایی که بی شباهت به صدای توپ که از مسافت دور بگوش برسد نبود در محوطه قصر سلطنت آباد طنین انداز شد و چنان رعب و وحشت در میان درباریان بوجود آورد که من بی اختیار بخنده افتادم.

شاه که در حوضخانه بود با رنگ پریده بیرون آمده و فریاد کشید، چه خبر است؟ درباریان خود را باخته مبهوت به یکدیگر نگاه می کردند و سربازها و مستحفظین بهر طرف می دویدند و خود را برای دفاع آماده می کردند امیربها در چون دیوانگان می گفت با این زن چه کنم (مقصودش ملکه بود) پس از تحقیق معلوم شد ده دوازده نفر قرآش یک قالی بزرگ را می تکانند و این صدای تکانیدن قالی بود که به گوش قصر نشینان رسیده و همه را مضطرب نموده بود.

از نظر تاکتیک در جنگ سه روزه تفوق با قشون ملی بود زیرا بطوری که در جنگهای تبریز نوشتم قشون منظم دولتی در جنگهای صحرائی بر قشون ملی برتری داشتند ولی در جنگهای شهری چون مجاهدین رویه پارتیزانی پیش گرفته بودند و پشت بامها و نقاط مرتفع را تصرف می کردند و در پشت پناهگاهها جای می گرفتند قشون نظامی دولتی را که از راه خیابانها و میدانها با صف منظم حمله می بردند سوزد شلیک قرار می دادند و تلفات زیاد به آنها وارد می آوردند و از بیراهه پشت سر قشون دولتی را گرفته و آنها را غافلگیر می کردند و با پرتاب کردن یک بمب دستی دسته های قشون مهاجم را متفرق و تلفات زیاد به آنها وارد می آوردند.

گرچه قشون دولتی از یک توپخانه نیرومند برخوردار بود و گلوله های توپ خرابی بسیار به ابنیه و عمارات وارد می آورد ولی تلفات جانی کمتر بود و مجاهدین می توانستند در پناه دیوارها و خانه ها خود را حفظ کنند ولی مجاهدین بجای توپ بمب دستی بکار می بردند و خود را در گوشه و کنار و زوایا مخفی کرده و از راههای تنگ و سوراخها به نقاطی که قشون دولتی در آنجا متمرکز و یا دست به حمله زده بود می رسانیدند و با پرتاب کردن یک یا چند بمب جمع آنها را متفرق می کردند.

اگرچه علیخان دیوسالار «سالار فاتح» می نویسد در محاصره حمله به جبهه شمالی، قزاقخانه و میدان مشق و میدان سپه و اراک دولتی و مرکز اصلی قشون دولتی سربازخانه های اطراف که نه دهم قشون دولتی در آن متمرکز بود سردار اسعد و سپهدار و یفرم متفقاً شرکت داشتند ولی بطوری که در صفحات پیش اشاره کردم یفرم مستقلاً از طرف سرداران ملی مأمور محاصره

محل‌های مذکور در بالا شد و با اینکه قشون ملی شب را راه پیمایی کرده بود و همگی خسته بودند هنوز ساعتی از ورود آنان به پایتخت نگذشته بود که یفرم مأمور محاصره و فتح مرکز اصلی تجمع قشون دولتی شد و در رأس یک ستون مرکب از کلیه مجاهدین ارمنی و سیصد نفر بختیاری و در حدود صد نفر مجاهد قفقازی و عده‌ای مجاهد قزوینی از میدان بهارستان، خیابان شاه‌آباد و اسلامبول عبور کرده چهار راه اسلامبول را اشغال نموده و در آنجا توطئه‌ای که همراه داشت استوار نمود سپس به اشغال خانه‌ها و عمارات واقع در دوطرف خیابان علاءالدوله که امروز خیابان فردوسی نامیده می‌شود همت گماشت و در فاصله چند ساعت نیمی از آن خیابان را بتصرف در آورد و خانه‌های ظهیرالدوله را که پس از جنگ مجلس به توپ بسته شده و هنوز در حال ویرانی بود و انجمن اخوت را که در همسایگی خانه‌های ظهیرالدوله بود اشغال کرد و در روی پشت‌بامها و نقاطی که اهمیت سوق‌الجیشی داشت به سنگر بندی پرداخت و مجاهدین را دسته دسته در محل‌های مذکور به محافظت و نگهبانی گماشت.

خبر پیشرفت قشون ملی به طرف جبهه شمالی قزاقخانه موجب شد که یک دسته سوار و پیاده قزاق و سرباز با دو عراده توپ با عجله از در غربی میدان مشق و خیابان شمالی قزاقخانه چون سیل خروشان به طرف خیابان علاءالدوله سرازیر شدند و جلو پیشرفت مجاهدین را گرفتند و جنگ سختی میان دوطرف در گرفت و به کشته شدن جمعی و شکست قشون دولتی منتهی شد.

ناگفته نگذارم که در این جنگ جمعی از دراویش مشروطه خواه بسرکردگی نصره السلطان که از دیر زمانی خود را مسلح و آماده جنگ نموده و پس از اطلاع از ورود قشون ملی به تهران در انجمن اخوت اجتماع کرده بودند شرکت کردند و چون آن محل را بخوبی می‌شناختند مجاهدین را رهبری نمودند. دسته‌ای از مجاهدین ارمنی خانه دکتر تولوزان فرانسوی طبیب ناصرالدین شاه که محل مستحکم بود اشغال نموده و بر طویله سلطنتی تسلط پیدا کردند.

جوانان امروز و نسل‌های آینده وقتی که نام طویله سلطنتی
 اشغال طویله سلطنتی
 به گوششان می‌رسد می‌پندارند آنجا محلی بوده که در آن
 یا اصطبل همایونی
 شصت هفتاد اسب کالسکه و درشکه و عده‌ای مستخدم
 می‌زیسته و اهمیت زیادی برای آن قائل نیستند.

ولی طویله سلطنتی در دوره استبداد چندین هزار ساله ایران یکی از دستگاه‌های مهم درجه اول دولتی بود چنانچه هنوز در اصفهان طالار طویله که در حقیقت یک قصر مجللی است از آثار باستانی محسوب می‌شود و هر سال هزارها سیاح خارجی و داخلی به تماشای آن می‌روند و سیاحان اروپایی و مورخین دوره صفویه من جمله شاردن

شریر از هیچگونه هرزگی و بی‌ناموسی و تعدی به دکان و مال مردم فروگذار نکردند و در مقابل از مراحم مخصوص شاهانه بهره‌مند شدند و بعنوان پاداش و انعام هراز چندی پول عرق به جیب آنها ریخته می‌شد.

پس از آنکه اردوی ملیون از قزوین به طرف تهران حرکت کرد امیر اصطبل مبارکه همه این افراد را مسلح و برای دفاع از تاج و تخت شاه ستمگر آماده کرد در نتیجه طویله سلطنتی مبدل به یک دژ محکم که در آن در حدود دوهزار نفر افراد مسلح متمرکز شده بودند گردید و یک دسته از گارد سلطنتی و عده‌ای سرباز مقانی هم ضمیمه آنان گردیده و آماده کارزار شدند.

یفرم پس از اطلاع از وضعیت دشمن و محلهای مستحکم که در تصرف داشتند بر این عقیده شد که هرگاه طویله سلطنتی را که در ضلع شمال غربی میدان مشق و قزاقخانه بود بتصرف درآورد بحصار قشون دولتی را تنگتر نموده و بر میدان مشق تسلط پیدا خواهد کرد، برای اجرای این نقشه قشونی را که در اختیار خود داشت به دودسته تقسیم کرد.

دسته اول را که مرکب از هفتاد نفر مجاهد قفقازی و عده‌ای مجاهد ارمنی بود مأمور کرد که از کوچه قاسم شیروانی از راه پشت بامها و سوراخ کردن خانه‌ها به یکدیگر خود را به جناح شمال شرقی طویله برسانند و دشمن را غافلگیر کرده با بمب و شلیک آنها را به تسلیم و یا متفرق شدن مجبور کنند.

خود یفرم هم با دویست نفر سوار بختیاری و چند صد نفر مجاهد از راه خیابان علاءالدوله به طرف محل مذکور حمله برد.

جمعی از مجاهدین هم که پشت بامهای عمارات شرقی خیابان علاءالدوله را تصرف کرده و بیش از دویست متر با طویله شاهی فاصله نداشتند مأموریت یافتند بمحض آنکه حمله آغاز شد و جنگ در گرفت عمارت و فضای طویله را زیر آتش بگیرند.

این نقشه با کمال مهارت انجام یافت و بیش از دوساعت طول نکشید که طالار طویله شاهی و افرادی که در آن جای داشتند از سه طرف سورد هجوم و حمله قشون ملی قرار گرفتند.

مجاهدین قفقازی که با بمب دستی مسلح بودند با پرت کردن چند بمب در محوطه طویله و وارد کردن تلفات سنگین به محصورین پشت بام، عمارت بزرگ طالار طویله را اشغال کرده و بنای تیراندازی را گذاردند. چنگ خونین در جلوخان و صحن طویله میان طرفین در گرفت وعده زیادی از پای درآمدند و در نتیجه قوای دولتی متفرق شد و طویله شاهی که اهمیت زیادی از نظر سوق الجیشی و جنگ نهایی که در پیش بود داشت، به تصرف ملیون درآمد و بیرق سه رنگ ملی روی سر در بزرگ آن با اهتزاز درآمد همینکه روز بیابان رسید و تاریکی شب همه جا را فرا گرفت یفرم دسته‌های نیرومند در

نقاط مرتفع طویله و عمارات اطراف آن، از آن جمله خانه‌های ظهیرالدوله، پشت‌بام خانه‌های علاءالدوله و خانه دکتر تولوزان و انجمن اخوت گماشت و چون مجاهدین بسیار خسته شده بودند خود و سایرین به مجلس بازگشتند و نتیجه جنگهای آن روز را به اطلاع سرداران ملی رسانیدند.

سفرای خارجه مقیم تهران از محمدعلیشاه قول گرفته بودند که برای جلوگیری از کشتار مردم بیگناه پایتخت و خرابی شهر از بمباران شهر بوسیله توپخانه خودداری کند ولی برخلاف قولی که شاه داده بود هنوز آفتاب طلوع نکرده بود که از پنج نقطه غرش توپها بلند شد و شهر را زیر آتش شدید ده‌ها توپ گرفتند و پرده‌ای از آتش و آهن روی تهران کشیده شد و در زیر این پرده آتش هزارها نفر در نقاط مختلف شهر تفنگ در دست بجان هم افتاده بودند.

بقول سردار سعید، قیامتی برپا بود که ترسیم آن غیر قابل بیان است.

دوستون از قشون دولتی مرکب از سواره نظام، پیاده و توپخانه از طرف مغرب و دوستون از طرف مشرق چون سیل بنیان کن به طرف بهارستان سرازیر شدند و در حمله اول آنچه را که در سر راه یافتند از میان برداشتند.

اول یک لشکر نیرومند مرکب از قزاق سواره و پیاده، سربازمقانی، فوج سیلاخوری، سواران قراچه داغی و قسمتی از گارد مخصوص که دروازه دوشان تپه و اراضی اطراف آن را تا حدود دولاب، اردوگاه خود قرار داده بودند چون پیش از سایر قسمتهای قشون دولتی آزادی عمل داشتند و موانع کمتر در پیش پایشان بود در زیر آتش توپخانه از راه خیابان دوشان تپه، خیابان عین‌الدوله و کوچه‌هایی که خیابان عین‌الدوله را به جناح غربی مجلس و مسجد رهبری می‌کند سرازیر شدند و در اندک زمانی ارتفاعات دو طرف خیابان دوشان تپه را اشغال کردند. خانه‌های نیرالدوله و کوچه مریضخانه امریکاییها را پناهگاه قرار دادند و به پیشروی خود ادامه دادند و خود را به یک خانه فاصله با دیوار شمالی مجلس رسانیدند.

این جنگجویان بی باک، جسارت را بجایی رسانیدند که یک دسته صد نفری سرباز سیلاخوری از راه کوچه مقابل در غربی مجلس خود را به طویله مجلس رسانیده و آنجا را اشغال کردند و برای ورود به محوطه مجلس با پیل و کلنگ به خراب کردن دیوارها و طاقها مشغول شدند.

در همان هنگام که قشون دولتی مشغول پیشرفت بود سیصد نفر بختیاری پسر کردگی مرتضی قلیخان و امیر مجاهد از طرف سردار اسعد مأمور جلوگیری آنان شدند و چون عبور از خیابان دوشان تپه غیر ممکن بود بختیارها خانه‌های پشت مجلس را یکی بعد از دیگری اشغال نمودند و بوسیله سوراخ کردن و خراب کردن دیوارها بهم

وصل کردند و در اندک زمانی عمارات جنوبی خیابان را بتصرف درآوردند و بسختی با دشمن بیجنگ پرداختند.

یکی از مجاهدین قفقازی که توپچی ورزیده‌ای بود با تفاق صد نفر مجاهد یک عراده توپ را به محل تلاقی خیابان دوشان تپه با خیابان مجلس رسانید و قشون دولتی را که در خیابان مشغول پیشروی بود زیر آتش گرفتند.

هنوز آفتاب طلوع نکرده بود که در اکثر محلات و برزنها

روز دوم

میان دستجات مختلف جنگ در گرفت و صدای تفتنگ همراه با

یا سخت‌ترین روزها

فریادهای زنده باد مرده باد و فحش و ناسزا در شهر ظنین انداز شد.

اکثر این زد و خوردها محلی بود و تأثیری در فتح و شکست

نداشت ولی در چهار نقطه شهر جنگهای شدیدی پیش آمد که هزارها نفر در آن شرکت داشتند و تقدیرات طرفین بسته به آن بود. برای آنکه بهتر بتوانم از عهده تشریح وضعیت آن روز برآیم لازم است تا کتیک جنگی و یا نقشه‌ای که طرفین تهیه کرده و از آن پیروی می کردند به نظر خوانندگان برسانم.

فرماندهی قشون دولتی که قوایش بواسطه ملحق شدن اردوی بادامک تقویت شده بود پس از اینکه روزاول با مجاهدین و قشون ملی دست و پنجه نرم کرد و تاحدی به نیروی مادی و معنوی آنان پی برد تصمیم گرفت که اول شهر تهران را از چهار طرف زیر آتش توپخانه بگیرد و پس از اینکه میلیون ضعیف شدند و روحیه خود را از دست دادند از طرف شمال و جنوب با دسته‌های منظم مجلس و مسجد سپهسالار را محاصره و تصرف نماید.

در حقیقت تا کتیک صاحب‌منصبان روسی همان نقشه‌ای بود که در جنگ مجلس بکار بردند و کامیاب شدند.

بطوری که نوشتم پیش از اینکه قشون ملی وارد پایتخت بشود دولت‌ها در پنج نقطه مهم شهر و خارج شهر که مسلط به تهران بود توپهای سنگین کالیبر بزرگ استوار کرده بودند و صاحب‌منصبان روسی فرماندهی توپخانه را بعهده گرفته بودند و آجودان باشی امیر توپخانه که یکی از هواداران سرسخت استبداد بود با آنکه ریاست عالی توپخانه را که در آن زمان مقام بسیار مهمی بود داشت عملاً در تحت اوامر صاحب منصبان روسی قرار گرفته بود و اوامر و دستورات آنها را اجرا می کرد چند باطری توپ در قصر قاجار که محل مرتفعی است و بر تمام شهر مسلط است جای داده بودند و توپچیهای روسی در اطراف توپها که دهانه آنها به طرف مجلس بود جای داشتند، چندین توپ در میدان مشق قرار داده بودند. چند عراده توپ نیز در روی خاکریز خندق دروازه دوشان تپه قرار داده شده بود.

یک باطری توپ روی سردر دروازه شهر ری استوار کرده و هزارها سواره نظام و پیاده نظام متمرکز در قزاقخانه، میدان توپخانه، میدان مشق، سربازخانه‌های سربز آقا و نایب السلطنه و خیابان ماشین برای حمله منتظر دستور فرماندهی کل بودند فرماندهان قشون دولتی امیدوار بودند که آن روز جنگ را با موفقیت خاتمه بدهند و پیش از آنکه آفتاب غروب کند مشروطه خواهان را از پای درآورند.

در همان موقع که گزارش اشغال طویل مجلس بوسیله سربازهای سیلاخوری به اطلاع سرداران ملی رسید و موجب نگرانی زیاد شد یغرم برای عرض گزارش میدان جنگی که مسئولیتش را عهده دار بود به ملاقات سرداران آمده بود وی بمحض اطلاع از وضعیت، بدون فوت وقت موزر در دست با پنجاه نفر غفلتاً وارد طویل مجلس می‌شود و چون صاعقه بر سر سربازهای سیلاخوری فرود می‌آید و رگبار گلوله‌های موزر چون مرغی که دانه برمی‌چیند در چند دقیقه بیش از نیمی از سربازان سیلاخوری را نقش بر زمین می‌کند. سید محمدعلی تهرانی که یکی از مجاهدین شهری بود و در آن گیرودار حضور داشت می‌گفت: سربازهای سیلاخوری چنان غافلگیر شده و دست و پای خود را گم کردند که قادر به دفاع و دست بردن به تفنگ نبودند و تا نفر آخر آنها بدست مجاهدین کشته شدند و سایرین بدون کمترین مقاومتی تفنگهای خود را به زمین ریخته و تسلیم شدند.

پس از پاک شدن طویل و کوچه‌های غربی مجلس و مسجد از دشمن، سالار فاتح و نظام السلطان از طرف سرداران ملی مأموریت یافتند که بسرکردگی دو بیست نفر مجاهد سازندرانی و شهری به طرف خیابان عین الدوله و دولاب پیشروی کنند و چون شرح این ماجرا را خود سالار فاتح برشته تحریر درآورده و در موقع خود از نظر خوانندگان می‌گذرد به قسمتهای دیگر که حائز اهمیت بیشتری است می‌پردازم.

بختیارها با فداکاری بسیار و از خود گذشتگی و دادن تلفات با کمک توپ که در مدخل خیابان دوشان تپه نصب شده بود و به طرف دشمن آتش فشانی می‌کرد موفق شدند جلو پیشروی قشون دولتی را بگیرند و تا چهار ساعت بعد از ظهر تشنه و گرسنه با دشمن در جنگ بودند بدون آنکه فتح و پیشرفتی نصیب یکی از دو طرف بشود.

برطبق دستور فرماندهی قشون دولتی افواج متمرکز در سربازخانه نایب السلطنه و سربازخانه ماشین با دو عراده توپ و یک مسلسل در سه راه امین حضور بهم ملحق شدند و دسته جمعی به طرف مجلس سرزیرگشتند ولی هنوز از مدخل خیابان سرچشمه مسافتی طی نکرده بودند که به یک ستون قشون ملی مرکب از مجاهدین آذربایجانی

و خلخالی و گروهی بختیاری برخوردارند و جنگ شدیدی میان آنان در گرفت و تلفات زیادی به طرفین وارد شد ولی میان زد و خورد جماعتی از مجاهدین پامنار و سرچشمه که اکثر از کسبه شهر بودند با فریادهای زنده باد مشروطه بیاری مجاهدین رسیدند و متفقاً به دشمن هجوم بردند و آنان را تا حدود خیابان عین الدوله عقب نشانند.

در همان گیرودار که قشون دولتی و ملیون در حدود سده راه امین حضور با هم می جنگیدند در حدود صد نفر سرباز که یک نفر صاحب منصب جوان بنام علیخان سلطان فرماندهی آنها را داشت از قسمت عمده قشون جدا شده و به کوجه تنگ و باریکی که به جناح جنوبی مسجد سپهسالار سنتهی می شد روانه گشتند و چون خود را در مقابل دیوار مرتفعی که سر بر آسمان کشیده بود یافتند بناچار وارد خیابان جلو مسجد شدند ولی هنوز گامی چند برنداشته بودند که از پشت بام مسجد قرازلانی که اطراف گنبد و در سناره ها کشیک می دادند به طرف آنها شلیک کرده و یک دسته از مجاهدین که جلو مجلس اجتماع کرده بودند به آنها حمله ور شدند و تلفات زیادی به آن بدبختها وارد آوردند کسانی که از این حمله ناگهانی خلاصی یافتند بناچار از همان راهی که آمده بودند فرار کردند.

پیش از این متذکر شدیم که قسمت مهم و نخبه و نیرومند قشون دولتی در قزاقخانه و میدان توپخانه و میدان مشق و سربازخانه های اطراف آن متمرکز شده بود و محمدعلیشاه کلید فتح و ظفر را در دست این قوه می دانست. ورود اردوی بادامک این قشون نیرومند را که لیاخف و صاحب منصبان روسی بر آن فرماندهی می کردند تقویت نمود و تصمیم گرفتند که فردا صبح با تمام نیروی خود به جنگ پردازند و دشمن را از میان بردارند.

اول آفتاب توپهایی که در میدان مشق قرار داده بودند و دهانه آنها به طرف مجلس بود با شدت هر چه تمام تر بنای آتش فشانی را گذاردند و صدها خمپاره در میان جماعتی که در مسجد و مجلس و میدان بهارستان و اطراف آن بودند فرو ریختند.

یکی از ناظرین بنام محمدخان راستکار که از مجاهدین شهری بود نقل می کرد که خمپاره های توپ که میان چنارهای باغ مجلس می تراکید چنان شدید و وحشت زا بود که بعد از ظهر آن روز تمام برگهای چنارها و شاخه ها چون فصل خزان زمین را مفروش کرده بود.

سپس درهای میدان گشوده شد و چند دسته نیرومند قزاق سواره و پیاده و چند عراده توپ و چند طبل زن با سرعت هر چه تمام تر بنای پیشروی در خیابان علاءالدوله و خیابان پشت شهرداری امروز و خیابان لاله زار و خیابان پستخانه را گذاردند.

فرم که مسئولیت جنگ قزاقخانه را عهده دار شده بود به توپچیهای پشت توپی که در چهارراه اسلامبول نصب کرده بودند دستور آتش فشانی داد و به مجاهدینی که

در خانه ظهیرالدوله و انجمن اخوت و طویله سلطنتی مجتمع بودند امر شد در سنگرهای خود جای گرفته قشون مهاجم را زیر آتش بگیرند. بفاصله چند دقیقه یک پرده از آتش پیشرفت قشون دولتی را کند کرد و تلفات سنگینی که به آنها وارد آمد و پای آنان را در پیشروی سست نمود ولی در همان هنگام یک عامل مؤثر به نفع قشون دولتی وارد کارزار شد.

بانک رهنی روسها در خیابان علاءالدوله بوسیله پنجاه نفر قزاق ایرانی و در حدود سی نفر سرباز روسی که از طرف سفارت برای محافظت بانک در چند روز قبل فرستاده شده بود پشت بامهای بانک را مستحکم و سنگربندی کرده بودند، همینکه میان قشون دولتی و قشون ملی جنگ آغاز شد مستحفظین بانک رهنی بنفع قشون دولتی وارد کارزار شدند و چون محل مناسب و مرتفعی را در دست داشتند عرصه را بر قشون ملی تنگ کردند و آنان را به عقب نشینی مجبور نمودند ولی این موفقیت دوام زیادی پیدا نکرد و یفرم شخصاً در رأس صدها مجاهد ارمنی و قفقازی و عده‌ای سوار بختیاری راه را بردشمن سد کردند و با تهور و شجاعت بی نظیری آنها را مجبور به عقب نشینی نمودند.

بطور اختصار و صرف نظر از جزئیات در آن روز قشون دولتی به‌اید درهم شکستن قشون ملی سه دفعه با کمال تهور بحمله پرداخت و هر سه دفعه چون امواج دریا که به صخره‌ای برخورد کند حمله و هجومشان درهم شکست. این جنگ خونین بدون آنکه موفقیت نصیب یکی از دو طرف بشود تا غروب آفتاب ادامه داشت و بطوری که خواهیم دید روز سوم هم از صبح جنگ آغاز شد و تا نزدیک ظهر ادامه داشت ولی به‌عللی که خواهیم نگاشت حدت و شدت روز دوم را نداشت.

قسمتی از قشون دولتی که به خیابان لاله‌زار و خیابان یستخانه حمله برده بودند در چند ساعت موفق شدند خیابان صاحب اختیار را که امروز به نام سعدی خوانده می‌شود متصرف شوند و خیابان پست‌خانه را تا حدود خانه‌های ظل السلطان بتصرف درآورند ولی بمحض رسیدن به تیررس خانه‌های ظل السلطان از روی بامها و خیابان و تخت بربرها مورد حمله سخت قشون ملی قرار گرفتند و با دادن تلفات سنگین راه فرار را پیش گرفتند، می‌گویند تلفات این دسته قشون دولتی در مجاور خانه‌های ظل السلطان بدرجه‌ای سنگین بود که دیگر قشون دولتی تا پایان جنگ جرأت نزدیک شدن به آن محل را پیدا نکرد.

آن روز تا غروب آفتاب توپهای دولتی تهران را با بی‌رحمی و سرسختی بمباران کردند و جنگجویان دوطرف در زیر آتش توپخانه با هم دست‌بگریبان بودند.

غرغش توپها، فریاد جنگجویان، صدای انفجار بمب و صدای هزارها گلوله که در هر دقیقه از دهانه تفنگها خارج می‌شد شهر را تکان می‌داد و محشری بوجود آمده بود

که شرح آن از عهده قلم ناچیز نگارنده خارج است.

تا دو ساعت بعد از ظهر جزر و مدها و پیش و پس رفتنهای چند در جبهه‌های اصلی جنگ پیش آمد بدون آنکه بشود فتح و فیروزی یکی از دو طرف را پیش بینی نمود تا آن ساعت قشون ملی در حقیقت حال دفاعی داشتند و قشون دولتی راه هجوم و حمله را پیش گرفته بودند میرزا محمد نجات که تمام آن روز را با سرداران ملی در تماس بوده چنین حکایت می‌کرد:

بعد از ظهر آن روز مجاهدین که چند روز در یاد امک با دشمن سرسخت جنگیده بودند و در نیمه شب بدون ساعتی استراحت خود را به تهران رسانیدند و از ساعت ورود به جنگ و زد و خورد و دوندگی در آن هوای گرم مشغول بودند چنان خسته و فرسوده و ناتوان شده بودند که بعضی بی اختیار بزمین می افتادند و بیهوش می شدند آثار نابسامانی و تردید از ناصیه سرداران قشون ملی کم کم هویدا می شد و بدون آنکه خود متوجه باشند اظهار نگرانی می کردند.

ولی چهار بعد از ظهر عامل تازه‌ای وارد کارزار شد و کفه ترازوی جنگ تدریجاً بنفع مشروطه خواهان بنای سنگینی را گذارد سردار محیی معزالسلطان، میرزا علی محمد خان تربیت و میرزا کوچک خان که هر سه از شجاعان قشون ملی بودند و عقب داری اردوی ملی را از قزوین به تهران در عهده داشتند و بهمین جهت چند فرسنگ با قشون اصلی فاصله گرفته بودند و از حرکت قشون ملی و سپهدار و سردار اسعد از یاد امک به تهران اطلاع نداشتند و منتظر دستور سرداران بودند همینکه از ورود اردوی ملی به تهران آگاهی یافتند با پانصد نفر مجاهد تازه نفس و استراحت کرده که در تحت فرمانشان بود با عجله خود را به پایتخت رسانیدند و از دروازه قزوین وارد شهر شدند سپس از خیابان اسیریه محله حسن آباد را دور زده به طرف مجلس رفتند. ورود این عده نیرومند نعمتی بود که در آن موقع شدت و سختی نصیب مشروطه خواهان شد نیمی از این قشون پانصد نفری را به یاری و تقویت یفرم که با سرسختی با دشمن دست بگریبان بود فرستادند و نیم دیگر را بفرماندهی میرزا علی محمد خان تربیت مأمور کردند که جناح مغرب قزاقخانه و میدان مشق را محاصره کند و کوشش نماید که از فشار قشون دولتی به جبهه‌ای که یفرم در آن می جنگید کاسته شود.

میرزا علی محمد خان و میرزا کوچک خان با سیصد نفر مجاهد از خیابان نادری امروز وارد خیابان شاهپور شدند و خود را به ضلع شرقی مدرسه آلمانی که مشرف بر قزاقخانه بود و دارای عمارت مستحکم و مرتفعی بود رسانیدند و بدون زحمت مدرسه مذکور را اشغال نموده و روی باسهای بلند و شیروانی را سنگر بندی کردند و یک توپ کوچک کوهستانی که همراه داشتند در محل مرتفع و مناسبی استوار کردند و غفلتاً میدان مشق و جبهه عمارت بزرگ قزاقخانه را زیر آتش گرفتند، این مانور ماهرانه که

بطور ناگهانی انجام یافت قشون دولتی رامتوحش نمود و بطوری که پیش بینی می شد از حملات پی در پی آنان به قشونی که تحت فرماندهی یفرم بود کاست.

پس از ورود دسته مجاهدین عقب دار به شهر و شرکت سردار محبی و میرزا-علیمحمدخان در جنگ و تقویت قوایی که در تحت امر یفرم انجام وظیفه می کردند مرکز اصلی قشون دولتی از چهار طرف تحت محاصره قرار گرفت و روحیه قشون ملی تقویت شد و با سرسختی و اعتماد بیشتری بجنگ پرداختند و بنای تعرض و پیشرفت را گذاردند و اطراف مجلس و مسجد را از قشون دشمن پاک کردند.

بختیاربها تا حدود دروازه دوشان تپه پیشروی کردند و محله عربها و بازار سرچشمه و پامنار و خیابان ماشین بدست ملیون افتاد.

هنوز آفتاب غروب نکرده بود که قشون ملی بکمک مجاهدین شهری بیش از دوثلث شهر را بتصرف درآوردند و در همه جا دشمن را مجبور به عقب نشینی کردند گروهی از مجاهدین شهری که از پیروان مرحوم افجهای بودند در جنگی که میان بختیاربها و قشون دولتی در چهارراه سرچشمه و سه راه امین حضور پیش آمد فداکاری بسیار نمودند و جماعتی از مجاهدین که از معتقدین خانواده بهبهانی بودند به طرف جاله میدان که یکی از مراکز مهم اشرار والواط بود حمله برده و آن مرکز فساد را متصرف شدند و طرفداران دولت را تارومار کردند.

گرچه رؤسای مجاهدین شهری داستانها از جنگها و فداکاریهایی که در مراکز مختلف شهر نموده بودند نقل می کردند ولی نظر به اینکه زد و خوردهای مذکور جنبه محلی داشت و در مقدرات عمومی اثر زیادی نداشت از نگارش جزئیات آن صرف نظر کرده به حوادث و وقایعی که در فتح و شکست عامل اساسی محسوب می شد پرداختم.

در آن روزهای تاریخی شاه و سعدالدوله در قصر سلطنت آباد

باردیگر سعدالدوله با هم تماس دائمی داشتند و ساعت بساعت از آنچه در تهران خود را بیان انداخت می گذشت مطلع می شدند، محمدعلیشاه به کارهای لشکری می پرداخت و سعدالدوله عهده دار جریانات سیاسی بود. محمد-

علیشاه امیدوار بود که با به توپ بستن شهر و ورود اردوی بادامک قشون ملی را شکست بدهد و پایه سلطنت خود را باردیگر در روی کشته بی گناهان استوار نماید ولی برخلاف انتظاری که داشت روز پایان می رسید و فتور و سستی در ارکان قشون ملی مشاهده نمی شد.

سعدالدوله که از اوضاع بی نهایت نگران بود و یقین داشت که اگر مشروطه خواهان کامیاب بشوند روزگار سیاهی در پیش خواهد داشت برای آنکه خود را مصلح و خیرخواه معرفی کند، بار دیگر به میانجی گری برخاست و با عجله به قلهک که اکثر